



# شماره دوازده

آقای احمدی یک تولید کننده ی موفق است و یک کارخانه ی بزرگ تولید صنایع دارد. او برای حمایت از تولید ملی سعی می کند که بیشتر از مواد اولیه ی داخلی کشور استفاده کند و تا جایی که می تواند از واردات کالاهای اولیه جلوگیری نماید اما گاهی مجبور می شود، از راه دریا و باکشتی برخی از مواد اولیه مورد نیاز را برای تولیدات کارخانه به کشور وارد کند.

در سال های گذشته ، دو بار صادر کننده ی برتر محصولات صنعتی انتخاب شده است و از سمت رئیس جمهور که رئیس قوه ی مجریه یا همان دولت است، مورد تشویق قرار گرفته است.

یک روز که آقای احمدی در نماز خانه مشغول عبادت و نماز بود؛ به طور اتفاقی شنید که دو نفر از همکارانش به آهستگی راجع به یک قطعه ی گمشده صحبت می کردند و متأسفانه آنها در تلاش بودند که گم شدن قطعه را بر عهده ی یکی از کارگران بیندازند و او را به عنوان مقصر در گمشدن قطعه، به رئیس کارخانه معرفی کنند.

آقای احمدی از این اتفاق بسیار غمگین شد و سریعاً به آنها تذکر داد که :«صحبت آنها در مورد افرادی که حضور ندارند، غیبت و قضاوت نابه جای آنها در مورد کاری که با چشم خود ندیده اند ، تهمت به حساب می آید؛ تهمت و غیبت گناهی بسیار ناپسند و نابخشودنی است.»